۱/۱۰/۱۳۹۴

**مبنای سوم:** مرحوم محقق اصفهانی در نهایه الدرایه می­فرماید وجوب تخییری همان وجوب **مشوب به جواز** **ترک الی البدل** است.

در واقع نظر ایشان همان عقیده آخوند است اما بین این دو تفاوتی هم وجود دارد به این بیان که مرحوم آخوند فرمود جای که غرض از سنخ واحد است متعلَّق وجوبِ تخییری قدر مشترک و جامع بین آن امور است ولی اگر اغراض متباین بودند و نسبت به هم متزاحم بودند متعلَّق واجب تخییری وجوب مشوب به جواز ترک است اما محقق اصفهانی هم در وحدت سنخی و هم در تباین سنخی اغراض، قائل به وجوب تخییری مشوب به ترک است.

**مثال اول:** این مثال برای اتحاد سنخ اغراض است مثلاً در کفارات ثلاث غرض از اطعام احسان به فقیر است و غرض از عِتق احسان به برده ها است پس غرض هر دو واحد است( احسان)

**مثال دوم:** برای تعدد اغراض در ضمن تباین مثل اینکه در بعضی موارد دیه مخَّیر است بین دو یا چهار امر مثلا در دیه قتل، انسان مخیَّر است بین اینکه شتر انتخاب کند یا دینار مسکوک را بپردازد. در این جا دو غرض متباین است ، وحدت سنخی ندارند ( یکی گوشت است و یکی طلا )

 آنچه باعث شده است ایشان در هر دو صورت قائل به وجوب مشوب به جواز ترک الی البدل شود دو مصلحت است.

یکی مصلحت لزومی است یعنی هم اطعام و هم عتق و هم صیام مصلحت لزومیه دارند چون هر یک از این سه از اقسام کفاره واجب هستند.

یکی هم مصلحت تصحیحی و ارفاق است چون شارع مقدس فرمود **لا یکلف الله نفساً الا وسعها** که به مقتضای ادله تصحیح هر گز شارع مقدس جمع بین دو امر یا سه امر را طلب نمی­کند لذا به مقتضی مصلحت ارفاقی تحصیل هر دو یا هر سه لازم نیست . به همین جهت ما قائل به جواز ترک الی بدلٍ هستیم . آنچه واجب است جمیع است وجوب جمیع به خاطر مصلحت لزومیه است ولی به خاطر مصلحت تصحیح طلب جمع برداشته شده است.

بر این نظریه اشکالهای وجود دارد.

**اشکال اول:** محقق ایروانی می­فرماید وجوب مشوب به جواز ترک همان واجب مشروط است . لذا لازمه ترک هر یک از آنها وجوب دیگری است در نتیجه اگر هر دو را ترک کند هر دو واجب می­شوند لذا طلب جمع لازم می­آید و حال آنکه این طلب جمع خلاف فرض واجب تخییری است.

**اشکال استاد بر کلام محقق ایروانی:** به نظر ما این اشکال وارد نیست زیرا به نظر محقق اصفهانی مصلحت لزومیه در هر دو واجب با مصلحت ارفاق مزاحمت دارد لذا محال است که هر دو در مرحله عمل واجب شوند چون مصلحت ارفاق جلوی طلب جمع را می­گیرد و اگر نگیرد خلاف فرض لازم می­آید فرض این است که مصلحت ارفاق مزاحم مصلحت لزومیه است.

**اشکال دوم:** در صورت ترک عتق ، اطعام ، صیام باید عقاب متعدد شود چون هر یک از این سه مصلحت لزومیه دارند.

**نظر استاد:** به نظر ما این اشکال هم وارد نیست چون وظیفه مصلحت ارفاق این است که یکی از این سه امر را لازم التحصیل می­کند لذا تعدد عقاب وجهی ندارد.

**اشکال سوم:** مرحوم خوئی در محاضرات ج ۴ ص ۲۹ در ضمن عبارت ثانیاً می­فرماید شما از کجا کشف می­کنید که هر یک از این سه امر غرض لزومیه دارند در حالی که واجب یکی از این سه است نه کل واحد واحد . (شارع از ما یک واجب می­خواهد ولی شما طوری نظر خود را بیان می­کنید که گویا شارع هر سه امر را می­خواهد)

به نظر ما این اشکال مرحوم خوئی وارد است.

**اشکال چهارم:** مرحوم خوئی در محاضرات ج ۴ ص ۲۹ در ضمن عبارت ثالثاً می­فرماید آیا مصلحت تصحیل( ارفاغ) لزومی است یا خیر؟ قطعا لزومی است چون اگر به سر حد لزوم نرسد نمی­تواند جلوی غرض لزومی را بگیرد وقتی مصلحت تصحیل لزومی شد معنی این است که از طرف شارع نباید هر سه واجب را بیاورد چون مخالف با ارفاق است پس واجب احدها است نه کل واحد واحد .

**جواب:** آیت الله وحید در جواب این اشکال می­فرماید مصلحت تصحیل آن واجبی را بر می­دارد که با او مزاحمت می­کند پس کل واحد واحد واجب است اما باید دید که مصلحت ارفاق با چه چیزی مزاحمت می­کند . همان را بر می­دارد.

**جواب استاد از کلام آیت الله وحید:** به نظر ما این جواب درست نیست چون ترجیح بلا مرجح لازم می­آید. به این بیان که اگر بگویید مصلحت ارفاق مثلا با عتق مزاحمت دارد حق داریم بگوییم که چرا عتق را انتخاب کرده اید مرجح آن چیست لذا حق با آقای خویی است. و هکذا در بقیه موارد.

**اشکال پنجم:** نظر محقق اصفهانی مخالف با ظواهر ادلّه شرعیه است زیرا در ادلّه واجب تخییری الفاظی مانند **افعل هذا او هذا** و امثال این الفاظ را داریم اما نظر مرحوم اصفهانی مقتضی تعیُّن است که هر یک از این سه معیَّناً واجب است چون مصلحت لزومی دارند لکن مصلحت ارفاق جمع بین هر سه را بر می­دارد در حالی که ضاهر ادله تعیُّن نیست بلکه ابهام است و وجوب احد الامور مبهم است.( این اشکال هم وارد است)

**اشکال ششم:** مرحوم خوئی می­فرماید ‌سقوط هر واجبی به یکی از این سه امر است .

**الف:** به امتثال و اتیان عمل.

**ب:** به از کار افتادن قدرت مکلَّف ولو به عصیان.

**ج:** به نسخ شدن واجب قبل عمل مکلَّف به آن.

اما در واجب تخییری مشخص سقوط عمل به کدام یک از این سه قسم است.

**اشکال استاد بر کلام مرحوم خوئی:**به نظر ما این اشکال وارد نیست زیرا قسم چهارمی هم برای سقوط عمل وجود دارد و آن اتیان بدل است بله سقوط عمل به وسیله یکی از آن سه در واجب تعیینی است اما در واجب تخییری سقوط واجب به اتیان بدل است چنان که نظر محقق اصفهانی همین است.